

## شرطه الخمیس و ارزش حدیث شناختی آن

دکتر سید کاظم طباطبایی\*

## چکیده

از روزگاری که نصر بن مزاحم منقری (م 212 ق/ 827 م) *وقعة صفین* و ابن سعد (م 230 ق/ 845 م) *الطبقات* را نوشته‌اند تا به امروز، همواره پدیدآورندگان آثار تاریخی، حدیثی و رجالی از گروهی از یاران امام علی بن ابی طالب در دوره خلافتش (35 - 40 ق) با عنوان «شرطه الخمیس» یاد کرده‌اند؛ اما هیچ یک از آن منابع، آگاهی روشنی در باره این گروه و فعالیت‌هایشان به دست نداده‌اند. از این رو، این پرسش‌ها برای ما مطرح می‌شود که: شرطه الخمیس چگونه سازمانی بوده و مأموریتش چه بوده است؟ چرا آنان را به این عنوان خوانده‌اند؟ از آن جمع به ظاهر انبوه، چند تن در شمار راویان حدیث هستند و از همه مهم‌تر، بررسی در باره مدلول عبارت مزبور چقدر در مطالعات حدیث شناختی کاربرد و تأثیر دارد؟ نگارنده در این مقاله کوشیده است با مطالعه و مقایسه اسناد و مدارک موجود در این باره به پاسخ برخی از آن پرسش‌ها دست یابد. در نتیجه پژوهش حاضر، می‌توان گفت که با وجود تلاش رجال‌شناسان برای استفاده از این عنوان در توثیق و تعدیل راویان، توصیف جمعی از اصحاب به این عنوان، تأثیر عملی چشمگیری در مطالعات حدیث شناختی ندارد. کلید واژه‌ها: علی بن ابی طالب، شرطه الخمیس، رجال‌شناسی، توثیق عام.

## درآمد

در منابع تاریخی، رجالی و حدیثی از گروهی از یاران و هواداران امام علی بن ابی طالب با عنوان «شرطه الخمیس» یاد کرده‌اند. کهن‌ترین متنی که این عنوان در آن به چشم می‌خورد، کتاب *وقعة صفین* اثر نصر بن مزاحم منقری (م 212 ق/ 827 م) است.<sup>1</sup> پس از آن، ابن سعد (م 230 ق/ 845 م) در *الطبقات*، در شرح حال قیس بن سعد بن عباده، از سپاهی با این عنوان یاد کرده است.<sup>2</sup> به دنبال ابن سعد، خلیفه بن خیاط (م 340 ق/ 854 م) در خلال نام بردن از کارگزاران امام از شرطه الخمیس نامی به میان آورده و اصبع بن نباته را فرمانده آن معرفی

\* استاد دانشگاه فردوسی مشهد.

1. *وقعة صفین*، ص 406.2. *الطبقات الکبری*، ج 6، ص 122.

کرده است.<sup>۳</sup> حدود چهل سال بعد، می‌بینیم که ثقفی کوفی (م ۲۸۳ق/ ۸۹۶م) به مناسبتی، به گروهی با این عنوان اشاره کرده است.<sup>۴</sup> در همین زمان، یک عالم شیعی به نام ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق/ ۸۸۷ یا ۸۹۳م)، در خلال فهرستی که از اصحاب پیامبر و ائمه به دست داده است، اطلاعات بیشتری از این گروه در اختیار ما می‌نهد. وی یاران امیرالمؤمنین را از میان اصحاب پیامبر به چهار دسته به شرح ذیل تقسیم می‌کند: اصحاب، اصفیا، اولیا و شرطه الخمیس، وی پس از آن که سیزده تن از اصحاب رسول خدا را در شمار اصفیای اصحاب امام معرفی می‌کند، می‌نویسد:

اصحاب امیرالمؤمنین - که در زمره شرطه الخمیس بودند - شمارشان به شش هزار تن می‌رسید.

آن گاه، پس از آن که شطری از سخنان امام را در مقام بیان منزلت این گروه باز می‌گوید، دوازده تن از اعضای این گروه را نام می‌برد.<sup>۵</sup> در عین حال باید گفت، آگاهی‌هایی که وی در آنجا به دست می‌دهد، به غایت مبهم و نابسامان است؛ به طوری که مرز این چهار گروه و تفاوت مراتب آنها اساساً معلوم و مشخص نیست.<sup>۶</sup>

وقتی برگ‌های تاریخ را ورق می‌زنیم، می‌بینیم در *تاریخ الطبری*<sup>۷</sup> (۲۲۴ - ۳۱۰ق/ ۸۳۹ - ۹۲۳م) و *الکافی*، اثر ثقیه الاسلام کلینی<sup>۸</sup> (م ۳۲۹ق/ ۹۴۱م) و *رجال الکشی*<sup>۹</sup> (م حدود ۳۴۰ق/ حدود ۹۵۱م) هم این عنوان تکرار شده است. در *دعائم الاسلام*، اثر قاضی نعمان<sup>۱۰</sup> (م ۳۶۳ق/ ۹۷۴م) نیز این عنوان در ضمن سخنی منسوب به امام به چشم می‌خورد. چون نوبت به شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ق/ ۹۴۷ - ۱۰۲۲م) می‌رسد، می‌بینیم او همان اطلاعاتی را که برقی در رجالش ثبت کرده، برگرفته و عیناً در کتابش تکرار کرده است.<sup>۱۱</sup> بیش از یک قرن پس از برقی، محمد بن اسحاق ندیم (م ۴۳۸ق/ ۱۰۴۷م) در کتاب مشهور خود به نام *الفهرست* - که آن را در سال ۳۷۷ق، یا ۴۱۲ق، تألیف کرده است<sup>۱۲</sup> - می‌نویسد:

وقتی طلحه و زبیر با علی راه مخالفت پیش گرفتند و بر خون‌خواهی عثمان پای فشردند و علی برای کارزار آهنگ آنان کرد تا به فرمان خدا گردن نهند، کسانی را که در این کار از او پیروی کردند، شیعه نامیدند. او به آنان می‌گفت: شیعه من (شیعی). وی آنان را طبقه اصفیا، اولیا، شرطه الخمیس و اصحاب نامید.<sup>۱۳</sup>

3. *تاریخ خلیفه بن خیاط*، ص ۱۲۱.

4. *الغار*، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۱ و ج ۲، ص ۴۸۹.

5. ر.ک: ادامه مقاله.

6. *کتاب الرجال*، ص ۳ - ۴.

7. *تاریخ الرسل و الملوك*، ج ۵، ص ۱۵۸.

8. *الکافی*، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ج ۴، ص ۱۸۱؛ ج ۷، ص ۳۷۱.

9. *اختیار معرفة الرجال* (رجال الکشی)، ص ۵، ج ۶، ۱۰۳، ۱۱۰.

10. *دعائم الاسلام*، ج ۱، ص ۳۷۲.

11. *الاختصاص*، ص ۲ - ۴.

12. *الاعلام*، ج ۶، ص ۲۹.

13. *الفهرست*، ص ۲۲۳.

آنچه مؤلف *الفهرست* در بارهٔ دسته‌بندی یاران علی ذکر کرده است، درست همان تقسیمی است که برقی در بارهٔ اصحاب امیرالمؤمنین آورده است. حتی او در باب وجه نام‌گذاری شرطهٔ الخمیس همان سخن منسوب به امام را - که برقی نقل کرده - تکرار کرده است. بنا بر این، همچنان که یکی از معاصران نیز گفته است،<sup>۱۴</sup> جای تردید باقی نمی‌ماند که محمد بن اسحاق ندیم این تقسیم بندی و دیگر اطلاعات را از برقی اقتباس کرده است؛ با این توضیح که صدر سخن محمد بن اسحاق در بارهٔ ظهور نام شیعه به سخن برقی ارتباطی ندارد.

از این پس می‌بینیم که عنوان «شرطهٔ الخمیس» به سرحد شهرت و حتی استفاه می‌رسد؛ به طوری که مؤلفان، بویژه پدیدآورندگان آثار پرشمار رجالی در سده‌های اخیر، آن را دست به دست کرده و پیاپی آن را تکرار و در بارهٔ مدلول این اصطلاح و ارزش رجال شناختی آن اظهار نظر کرده‌اند. برخی از این حدیث‌شناسان، عضویت در شرطهٔ الخمیس را برای اعتماد به روایت یک راوی کافی دانسته‌اند.<sup>۱۵</sup> برخی دیگر، آن را حاکی از عدالت<sup>۱۶</sup> و غایت ایمان و وثاقت<sup>۱۷</sup> راوی تلقی کرده‌اند. بعضی هم معتقدند از اخبار مربوط به این گروه مدح عظیم مستفاد می‌گردد.<sup>۱۸</sup> حاصل سخن، آن که از نظر این رجال‌شناسان شرطهٔ الخمیس ذیل عنوان «توثیقات عام»<sup>۱۹</sup> قابل درج است. نگارنده در این مقاله درصدد است، پس از بررسی دقیق اسناد و مدارک موجود و مطالعهٔ همهٔ جانبهٔ آنها، معلوم کند شرطهٔ الخمیس چگونه سازمانی بوده؛ وظایف و مأموریتش چه بوده است؛ از چه تعداد سرباز تشکیل شده بود؛ چند تن از آنان در شمار راویان حدیث هستند و از همه مهم‌تر این که عبارت مزبور چه مقدار در جرح و تعدیل راویان کاربرد و تأثیر دارد. بدیهی است در نتیجهٔ این پژوهش آرای رجال‌شناسان هم در این باره در ترازو قرار خواهد گرفت.

### معنا و مدلول شرطهٔ الخمیس

بررسی خود را در بارهٔ معنای این ترکیب اضافی از مضاف‌الیه آن آغاز می‌کنیم. اغلب لغت‌شناسان «خمیس» را به معنای «جیش» (لشکر، سپاه) دانسته<sup>۲۰</sup> و گفته‌اند: چون لشکر از پنج بخش (مقدمه، ساقه، میمنه، میسر و قلب) تشکیل می‌شده است (به شرح تصویر زیر) آن را خمیس نامیده‌اند.<sup>۲۱</sup>

۱۴. *اضواء علی عقائد الشیعة الامامية*، ص ۹۲.

۱۵. *الوجیزة*، ص ۱۰۲.

۱۶. *تعلیقة علی منهج المقال*، ص ۲۳۳.

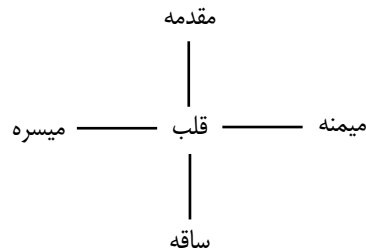
۱۷. *سماء المقال*، ج ۲، ص ۲۴۶.

۱۸. *تنقیح المقال*، ج ۱، ص ۱۹۶.

۱۹. گفتنی است که وقتی شخص ثقة به وثاقت جمعی شهادت دهد که فرد مورد نظر هم در میان آنان باشد، آن را «توثیق عام» (توثیق جمعی یا همگانی) گویند. بنا بر این، در توثیقات عام دلالت بر وثاقت به نحو تضمینی است؛ در حالی که وقتی شخصی ثقة به وثاقت شخص معینی شهادت دهد (توثیق خاص)، دلالت بر وثاقت به نحو مطابقی است. برای آگاهی گسترده‌تر در باره توثیقات عام و مقدار ارزش و اعتبار آن ر. ک: *معجم رجال الحديث*، ج ۱، ص ۴۹ به بعد.

۲۰. در برخی از منابع به جای این کلمه، واژه «جیش» ثبت شده است که آشکارا تصحیف به نظر می‌رسد. (ر. ک: *تاریخ الرسل و الملوك*، ج ۵، نسخه بدل ص ۱۵۸؛ *المنتظم*، ج ۵، ص ۱۸۵؛ *الاصابة*، ج ۲، ص ۶۴).

۲۱. *الصاحح النهایة*؛ ابن الاثیر: *مجمع البحرین*، ذیل ماده خمس. نیز: *طرائف المقال*، ج ۲، ص ۲۱۳؛ *سماء المقال*، ج ۲، ص ۲۴۵؛ *الرسائل الرجالية*، ج ۳، ص ۳۵ - ۳۶.



همچنان که شاعری آن را صفت جیش قرار داده و گفته است:

**قد یضرب الجیش الخمیس الأزورا.<sup>۲۲</sup>**

بعضی هم گفته‌اند لشکر را از آن رو خمیس نامیده‌اند که غنایم جنگی را برای لشکر پنج قسمت (تخمیس) می‌کنند؛ چنان که عدی بن حاتم گفته است:

«رَبَعْتُ فِي الْجَاهِلِيَةِ وَ خَمَسْتُ فِي الْإِسْلَامِ»؛ یعنی در هر دو حالت سپاه را فرماندهی کردم؛ زیرا امیر لشکر در جاهلیت یک چهارم غنیمت را می‌گرفت و چون اسلام آمد، آن را به یک پنجم تقلیل داد و برای آن مصارفی معین کرد. به همان سان که وقتی ربع یا خمس اموال گروهی را بگیرند، گویند: رَبَعْتُ الْقَوْمَ وَ خَمَسْتَهُمْ.<sup>۲۳</sup>

اما کلباسی این وجه را ضعیف شمرده و گفته است:

به مناسبت یک امر شرعی نمی‌توان لغت ساخت (لامجال لوضع اللفظ اللغوی بمننا سببه امر شرعی). مگر آن که مراد از تخمیس غنایم، تخمیس آن به نسبت دسته‌های پنج گانه لشکر باشد؛ نه پنج قسمت کردن آن بر اساس خمس شرعی.<sup>۲۴</sup>

توضیح، این که ارتش کشورهای متمدن به صف‌ها و دسته‌ها تقسیم می‌شد، ولی عرب‌های عصر جاهلی از این نظامات بهره‌ای نداشتند و جنگ‌های آنان به صورت جنگ و گریز (کر و فر) بود. پس از ظهور اسلام قوانین و مقرراتی برای جنگ ایجاد شد که از آن جمله صف بندی لشکریان است؛ چنان که در سوره صف در باره آن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٍ مَرْصُوعِينَ﴾. اما رومیان هنگام جنگ سپاهیان خویش را به هنگ‌ها تقسیم می‌کردند و آن را کورتیس (kortis) می‌خواندند و هر هنگ و دسته‌ای را به صف‌های منظم ترتیب می‌دادند؛ مثلاً شاه یا فرمانده کل را با پرچم‌ها و ملازمان در وسط قرار داده، آن را قلب لشکر می‌گفتند. جلوی این دسته، دسته دیگری بود که غالباً از سواران تشکیل می‌شد و آن را مقدمه الجیش یا پیشاهنگ می‌نامیدند. طرف راست پادشاه میمنه، طرف چپ میسره و پشت سر ساقه نام داشت. بدین سان لشکر به پنج دسته تقسیم می‌شد. همین که عرب‌ها با رومیان و ایرانیان به جنگ برخاستند، مانند آنان لشکریان را به دسته‌ها و صف‌ها مرتب ساختند؛ چنان که خالد بن ولید در سال ۱۳ هجری در واقعه یرموک سپاهیان اسلام را به دسته‌ها تقسیم کرد و ابوعبیده را در قلب، عمروبن عاص و شرحبیل بن حسنه را در میمنه و یزید بن ابی سفیان را در میسره قرار داد و نخستین بار عرب‌ها را با آن ترتیب آشنا ساخت و پس از وی، سعد بن ابی وقاص در سال ۱۴ هجری همان نظامات را اجرا کرد؛ اما آنان در عین حال، از صف آرای به کلی دست برنداشتند و نظام صف‌بندی تا سال‌ها برقرار ماند تا آن که مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، نظام صف‌بندی را به کلی بر هم زده، روی اصول دسته‌بندی جنگید (ر.ک: به: **تاریخ تمدن اسلام**، ص ۱۵۱ - ۱۵۳).

22. **الصالح**، ماده خمس. بنا بر این، این که یکی از معاصران نوشته است: شرطه الخمیس به پنج دسته (مقدمه، ساقه، میمنه، میسره و قلب) تقسیم می‌شدند (هامش کتاب **عجائب احکام امیر المؤمنین**، فارس حسون کریم، ص ۱۱۴)،

سخن درستی به نظر نمی‌رسد.

23. **النهایه**، ذیل مدخل خمس.

24. **الرسائل الرجالية**، ج ۳، ص ۳۷.

بعضی هم خمیس را در ترکیب مورد بحث به معنای ششمین روز هفته یا پنج شنبه تلقی کرده و گفته‌اند:

در روز پنج شنبه از این سپاه سان می‌دیدند یا آنها را گردهم می‌آوردند (و کاتوا یُعْرضون یومَ الخُمیس او یُجمَعون یومَ الخُمیس).<sup>۲۵</sup>

چه، تازیان ششمین روز هفته را «یوم الخُمیس» نامند.<sup>۲۶</sup>

اما شُرطَه - که به شُرط جمع بسته می‌شود (مثل غُرْفَه و غُرْف) - نخستین گروه از سپاه است که درگیر جنگ می‌شوند و مهابی مرگ می‌گردند؛ چنان که گزیده و نخبه یاران سلطان را - که بر دیگر سپاهیان مقدم می‌دارد - شُرط السلطان خوانند.<sup>۲۷</sup> به عقیده مجلسی اول، شُرط قوی پنجگانی بودند که پیشاپیش سپاه قرار داشتند. آنان اخص از مقدمه بودند [شاید به تعبیر امروزی بتوان گفت یگان ویژه بودند]. گویا خود را ملزم کرده بودند باز نگردند تا ظفر یابند یا کشته شوند.<sup>۲۸</sup>

لغت‌شناسان بر این باورند که این واژه از شُرط به معنای علامت گرفته شده است و گزیدگان سپاه را از آن سبب شُرطه خوانده‌اند که آنان خود را با علامت‌هایی ممتاز ساخته بودند تا با آن شناخته شوند.<sup>۲۹</sup> بر این اساس، شُرطه الخُمیس یعنی اعیان لشکر. امام هم که در روز جمل به عبدالله بن یحیی حضرمی فرمود: «انت و ابوک من شُرطه الخُمیس حقاً»<sup>۳۰</sup> مرادش این بود که آن دو از گزیدگان اصحاب وی هستند که بر دیگر سپاهیان مقدم‌اند.<sup>۳۱</sup> برخی از لغت‌شناسان هم شُرطه را از شُرط به معنای آمادگی (تهیّو) مأخوذ می‌دانند؛ زیرا آنان همیشه آماده دفع دشمن هستند.<sup>۳۲</sup> توضیح، این که وقتی می‌گوییم «أشرط فلان نفسه لأمر كذا»، یعنی خود را برای آن کار نشاندار و آماده ساخت.<sup>۳۳</sup> احتمال دیگری که در این باب مطرح کرده‌اند، آن است که این واژه از شُرط به معنای الزام مأخوذ باشد.<sup>۳۴</sup> به نظر نگارنده، با توجه به این که اُصْبَغ بن نباته در پاسخ این پرسش که چگونه شما را شُرطه الخُمیس خوانده‌اند، گفت: چون ما به امام تضمین دادیم که تا سر حد جان ایستادگی کنیم و او هم پیروزی را برای ما تضمین کرد،<sup>۳۵</sup> وجه اخیر موجه‌تر به نظر می‌رسد؛ چه، در این قول و قرار دو سویه مفهوم شرط آشکار است.

25. خزائن الأدب، ج ۷، ص ۱۲۰.

26. الصحاح، همان جا.

27. النهاية، ذیل ماده شرط؛ مجمع البحرین، ذیل ماده شرط.

28. حاشیه تهذیب، به نقل از: سماء المقال، ج ۲، ص ۲۴۶.

29. الصحاح، ماده شرط؛ النهاية، همان ماده؛ مجمع البحرین، همان ماده.

30. اختیار معرفة الرجال، ص ۶.

31. مجمع البحرین، ذیل ماده شرط. مقایسه شود با: همان کتاب، ذیل ماده خمس.

32. ابوعبیده بر همین رأی است (الصحاح، همان ماده).

33. الصحاح، همان جا.

34. سماء المقال، ج ۲، ص ۲۴۵.

35. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۳.

پس از بررسی واژه شناختی باید گفت، از مطالعه منابع حدیثی، رجالی و تاریخی دانسته می‌شود که شرطه الخمیس یک سازمان نظامی متشکل از سربازان نخبه امام علی بن ابی طالب در کوفه بوده است. اما با کند و کاو در منابع مزبور، در باره این سازمان و مأموریتش اطلاعات دقیقی به دست نمی‌آید. طبری تنها اشاره کرده است که وی این سپاه را از تازیان به وجود آورده بود. آنان که چهل هزار کس بودند، با علی بیعت مرگ کرده بودند.<sup>۳۶</sup> در برخی از آثار متأخر آمده است که امام این سپاه را در کوفه ایجاد کرده بود.<sup>۳۷</sup> اما به نظر می‌رسد در این اظهار نظر تسامحی رفته باشد؛ چه، منابع متقدم حکایت دارند که در جنگ جمل - که در بصره و قبل از آمدن امام به کوفه رخ داده است - شرطه الخمیس حضور داشته‌اند.<sup>۳۸</sup> یکی از محققان معاصر در مقام بیان مأموریت این سازمان نوشته است:

در سازماندهی ارتش‌های جدید بخش یا دسته ای وجود دارد که آن را «شرطه العسکریه» خوانند. مأموریت این بخش امور امنیتی و حفاظتی در ارتش است. شاید مراد از شرطه الخمیس همین باشد.<sup>۳۹</sup>

به عبارت دیگر، شرطه الخمیس مأموریت حفاظت و اطلاعات سپاه علی را به عهده داشته است. گفتنی است در زبان فارسی نیز نویسندگان و مترجمان به تناسب نوع تلقی خود از مأموریت این گروه، از ایشان با تعبیراتی از قبیل: «نگهبانان سپاه»،<sup>۴۰</sup> «چرخچی لشکر»،<sup>۴۱</sup> «سپاه گزیده»، «جانباز»،<sup>۴۲</sup> «دژبانی سپاه»<sup>۴۳</sup> و «پیش قراولان لشکر»<sup>۴۴</sup> یاد کرده‌اند.

### تعداد اعضای این سپاه

در باره شمار اعضای این سازمان هم، رجال شناسان و مورخان هم سخن نیستند؛ به طوری که اعضای این سپاه را از پنج هزار تا چهل هزار تن ذکر کرده‌اند. تفصیل سخن، این که برقی این گروه از اصحاب امام را شش هزار تن<sup>۴۵</sup> و کشی شش هزار یا پنج هزار تن<sup>۴۶</sup> ذکر کرده است؛ اما ابن سعد شمار مقدمه سپاهی را که امام حسن بن علی به سوی شامیان گسیل داشت، دوازده هزار تن ذکر کرده و نوشته است آنان را شرطه الخمیس می‌خواندند.<sup>۴۷</sup> ولی طبری این سپاه را در ایامی که به قتل علی انجامید،

36. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵ ص ۱۵۸. در برخی نسخ تاریخ الطبری آمده است: عربان آن را به وجود آورده بودند (همان جا، نسخه بدل‌ها).

37. المجالس الفخرية، ص ۱۹۲.

38. ر.ک: الجمل، ص ۲۱۷.

39. الطبقات، ابن سعد، تحقیق محمد بن صامل السلمي، هامش ج ۱، ص ۳۲۱.

40. تاریخ طبری، ترجمه پاینده، ج ۷، ص ۲۷۱۴، ۲۷۱۸.

41. اکلید المنهج، کرباسی، ص ۱۴۰.

42. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جعفری لنگرودی، ج ۳، ص ۲۲۷۸.

43. بیکار صفین، نصر بن مزاحم منقري، ترجمه پرویز اتابکی، ص ۵۵۵.

44. الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۲، ۱۵۲.

45. کتاب الرجال، ص ۳.

46. معرفه الرجال، اختیار طوسی، ص ۶.

47. الطبقات، ج ۱، ص ۳۲۱ و نیز: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۲: تهذیب الکمال، ج ۶ ص ۳۴۴ - ۳۴۵.

چهل هزار تن می‌شمرد؛<sup>۴۸</sup> به طوری که این جماعت انبوه پس از خیانت عبیدالله بن عباس و مصالحه امام حسن با معاویه، تحت امارت قیس بن سعد خود را مهیای جنگ با معاویه کردند.<sup>۴۹</sup> از میان این جمعیت انبوه، تاریخ نام تنی چند را برای ما ثبت کرده است؛ بدین شرح:

۱. ابوالقاسم أصْبَغ بن نُباته تمیمی حنظلی مجاشعی؛ امام وی را - که از وفادارترین و پایدارترین اصحاب به شمار می‌رفت - به فرماندهی شرطه الخمیس گماشته بود.<sup>۵۰</sup> نوشته‌اند وی در جنگ صفین سالار شرطه الخمیس بود.<sup>۵۱</sup>

۲. قیس بن سعد بن عباده انصاری؛ وی در آغاز، کارگزار امام در مصر بود، اما امام به دلایلی او را عزل کرد. قیس به مدینه رفت و سپس به کوفه آمد و به امام پیوست و تا پایان کار با او بود. هنگامی که هواداران معاویه بر نواحی سواد غارت بردند، امام شرطه الخمیس را مأمور دفع غارتگران ساخت و قیس را به فرماندهی آنان گماشت.<sup>۵۲</sup> در این جا به نظر می‌رسد این فرماندهی سمتی همیشگی و پایدار نبوده است؛ چه، علاوه بر مأموریت پیش گفته، بنا به گفته طبری علی [یک بار دیگر] در واپسین ماه‌های حیاتش، قیس را بر مقدمه سپاه خود از مردم عراق که باید سوی آذربایجان و نواحی آن رود و نیز بر شرطه الخمیس فرمانده ساخت.<sup>۵۳</sup>

همچنین در شرح حوادث سال چهل و یکم نوشته‌اند:

وقتی امام حسن با معاویه مصالحه کرد، شرطه الخمیس قیس را به امارت برگزیدند و با وی بر پیکار با معاویه پیمان بستند.<sup>۵۴</sup>

افزون بر آنچه گفته شد، چنان که دیدیم و باز هم خواهیم دید، کسان دیگری هم فرماندهی این سپاه را به عهده داشته‌اند.

۳. عِفاق بن مُسیح فزاری؛ با وجود این که این عفاق فرد گمنامی است، او را از همراهان علی و فرمانده شرطه الخمیس معرفی کرده‌اند.<sup>۵۵</sup>

۴. عباد بن نسیب قیسی مکنی به ابوالوضیء؛ وی را از مردم بصره و یکی از اعضای سواره نظام علی و سالار شرطه الخمیس معرفی کرده‌اند.<sup>۵۶</sup>

48. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۱۵۸؛ نیز: المنتظم، ج ۵، ص ۱۸۵.

49. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۱۶۴.

50. وقعة صفین، ص ۴۰۶؛ تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۱۲۱. مقایسه شود: اختیار معرفة الرجال، ص ۵ و ۱۰۳.

51. وقعة صفین، همان جا؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۶۹۲.

52. الغارات، ج ۲، ص ۴۸۹؛ الطبقات، ج ۶، ص ۱۲۲.

53. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۱۵۸؛ نیز: المنتظم، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۹، ص ۴۲۸. اما این سپاه هنوز به محل مأموریت خود نرفته بود که امام کشته شد.

54. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۱۶۴؛ نیز: اختیار معرفة الرجال، ص ۱۱۰.

55. خزائن الادب، ج ۷، ص ۱۲۰.

56. تاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۳۱. ظاهراً نام او در کتب رجالی شیعه ثبت نشده است و این حکایت می‌کند که نام وی در اسناد روایات شیعه وجود ندارد.

بجز این چهار تن - که هر یک از آنان را فرمانده شرطه الخمیس معرفی کرده‌اند - برقی - که نخستین بار اصحاب امیرالمومنین را در قالب چهار دسته (اصحاب، اصفیا، اولیا و شرطه الخمیس) معرفی کرده - یک بار از این افراد در زمره شرطه الخمیس یاد کرده است: سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، ابوسنان،<sup>۵۷</sup> ابوعمره، جابر بن عبدالله، سهل بن حنیف انصاری و عثمان بن حنیف انصاری. او پس از آن، چند تن از یاران امام را در شمار اولیا یاد کرده، سپس افزوده است: ابوالرضا عبدالله بن یحییٰ حضرمی، سلیم بن قیس هلالی<sup>۵۸</sup> و عبیده سلمانی از شرطه الخمیس بودند.

بنا بر این، وی از میان اصحابی که برای امیرالمومنین نام برده، دوازده تن را در شمار شرطه الخمیس معرفی کرده است؛ اما همچنان که در آغاز مقاله هم اشاره شد، فهرست برقی به غایت آشفته و نابسامان است؛ چه این که وی هیچ مرز و معیار مشخصی برای این دسته بندی عرضه نکرده است. از نشانه‌های نابسامانی فهرست او، یکی این است که وی سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، ابوسنان، ابوعمره، جابر بن عبدالله را افزون بر این جا، در شمار اصفیای هم ذکر کرده است. دیگر، آن که اصبع بن نباته را - که فرمانده شرطه الخمیس و نام آورترین شخصیت این سپاه بوده است -<sup>۵۹</sup> در آن فهرست درج نکرده، بلکه نام او را در شمار خواص اصحاب امیرالمومنین از مضر آورده است.<sup>۶۰</sup> سلمان و ابوذر هم قبل از دوره خلافت امام از دنیا رفته بودند. از این رو، بدیهی است که نمی‌توانند عضو سپاهی باشند که امام در دوره خلافتش در عراق ایجاد کرده بود.

بجز کسانی که ذکرشان گذشت، این کسان را هم از شرطه الخمیس برشمرده‌اند:

۱. بشر بن عمرو همدانی؛ رجال شناسان وی را بر اساس برداشت از روایتی که کشی در کتابش ذکر کرده است،<sup>۶۱</sup> از شرطه الخمیس برشمرده‌اند؛ هر چند که اینان خود سند روایت را «غیر نقی» ارزیابی کرده و در نتیجه اطمینان بخش ندانسته‌اند.<sup>۶۲</sup>
۲. حبیب بن مظاهر (یا مظهر) اسدی؛ در برخی از آثار متأخر و معاصر وی را - که یکی از تابعین و از شهیدان کربلاست - از شرطه الخمیس برشمرده‌اند.<sup>۶۳</sup> این فقط یک برداشت از عبارتی دو پهلوی از برقی است.<sup>۶۴</sup>

57. در باره او ر.ک: قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۳۶۱.

58. برخی از معاصران احتمال داده‌اند که «چنین شخصی هیچ گاه وجود خارجی نداشته و نام سلیم بن قیس، تنها یک نام مستعار بود که شیعیان کوفه از رهگذر تقیه، برای کتاب شدید اللحنی که در سال‌های ناآرام پایانی حکومت اموی علیه آن نظام و پایه‌های اعتقادی آن نشر کردند، به کار بردند. (میراث مکتوب شیعه، ص ۱۱۹؛ نیز: «پژوهشی در باره سلیم بن قیس هلالی»، ص ۸۹ - ۱۲۶).

59. اختیار معرفة الرجال، ص ۵، ۱۰۳.

60. کتاب الرجال، ص ۳ - ۵؛ نیز ر.ک: الاختصاص، ص ۲ - ۳. وی در آنجا همان اطلاعات را بی کم و زیاد و بدون آن که نقد یا تعلیقه‌ای بر آن بیفزاید، از برقی نقل کرده است.

61. اختیار معرفة الرجال، ص ۵.

62. نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۸۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۲۲؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۷۵؛ مستدرکات علم رجال، ج ۲، ص ۳۲ - ۳۳.

63. المجالس الفاخرة، ص ۱۹۲؛ انصار الحسین، ص ۸؛ هامش التحرير الطاووسی، ص ۱۷۸.

64. کتاب الرجال، ص ۴.



۳. ابویحیی حکیم بن سعید حنفی؛ رجال شناسان جملگی بر پایه اطلاعات مندرج در رجال برقی و طوسی<sup>۶۵</sup> وی را از اولیای اصحاب امیرالمؤمنین و نیز از شرطه<sup>۶۶</sup> الخمیس برشمرده‌اند.
۴. سعد بن حارث خزاعی؛ او از اصحاب رسول الله و یکی از موالی امیرالمؤمنین و از شهیدان کربلاست. برخی از معاصران، بی آن که مأخذ خود را به دست دهند، وی را از شرطه<sup>۶۷</sup> الخمیس قلمداد کرده‌اند.
۵. عبدالله بن اُسَید کندی؛ رجال شناسان احوال این شخص را ذکر نکرده‌اند؛ با این حال، در برخی از منابع متأخر و معاصر او را از شرطه<sup>۶۸</sup> الخمیس شمرده‌اند.
۶. عمرو بن حمق خزاعی؛ صاحب معجم رجال الحديث بر اساس برداشت خود از سخن برقی وی را از شرطه<sup>۶۹</sup> الخمیس دانسته است.
۷. مالک بن حارث اشتر نخعی؛ برخی مالک را از عیون شرطه<sup>۷۰</sup> الخمیس قلمداد کرده‌اند؛ هر چند از فهرست برقی - که معمولاً مأخذ رجال شناسان ادوار بعدی در این زمینه است - چنین چیزی به دست نمی‌آید.<sup>۷۱</sup>
۸. محمد بن ابی بکر؛ صاحب معجم رجال الحديث بر اساس برداشتی که از سخن برقی کرده، وی را از شرطه<sup>۷۲</sup> الخمیس معرفی کرده است.
۹. میثم بن یحیی التمار؛ صاحب معجم رجال الحديث بر اساس فهرست برقی، میثم را از شرطه<sup>۷۳</sup> الخمیس دانسته است؛ با آن که از فهرست برقی به صراحت چنین چیزی فهمیده نمی‌شود.<sup>۷۴</sup>
۱۰. نُعیم بن دجاجه اسدی کوفی؛ در دنباله مقاله در باره این شخص - که از شرطه<sup>۷۵</sup> الخمیس بوده است<sup>۷۶</sup> - بیشتر سخن خواهیم گفت.
۱۱. یحیی حضرمی؛ بر اساس روایاتی که برقی، کشی و مفید ثبت کرده‌اند، امام در روز جمل به پسرش عبدالله فرمود: تو و پدرت به واقع از شرطه<sup>۷۷</sup> الخمیس هستید.<sup>۷۸</sup> بنا بر این، یحیی هم یکی از اعضای این سپاه بوده است.

65. کتاب الرجال، ص ۴؛ رجال الطوسی، ص ۶۰.
66. از جمله رک: رجال ابن داود، ص ۲۲۲؛ خلاصه الاقوال، ص ۳۰۷؛ نقد الرجال، ج ۲، ص ۱۴۶؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۶۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۱۸۶؛ وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۵۲۹.
67. مستدرکات علم رجال، ج ۴، ص ۲۷.
68. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۸؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۰۴؛ مستدرکات علم رجال، ج ۴، ص ۴۸۵.
69. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۸۷، ۹۱؛ مقایسه شود: کتاب الرجال، ص ۴.
70. المنتقى النفیس، ص ۲۲۷؛ مقایسه شود: کتاب الرجال، ص ۶.
71. معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۳۰؛ مقایسه شود: کتاب الرجال، ص ۴؛ الاختصاص، ص ۳.
72. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۹۴؛ مقایسه شود: کتاب الرجال، ص ۴؛ الاختصاص، ص ۳.
73. الغارات، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۱؛ مستدرکات علم رجال، ج ۸، ص ۸۵.

## محدوده زمانی فعالیت شرطه الخمیس

همچنان که در سطور بالا از نظر گذشت، برقی سلمان و ابوذر را - که قبل از خلافت امام علی از دنیا رفته‌اند - در زمره شرطه الخمیس معرفی کرده است. این سخن به این معناست که سازمانی یا سپاهی با این عنوان سال‌ها پیش از سال ۳۵ ق یعنی قبل از به خلافت رسیدن امام وجود داشته است؛ اما وقتی ما روایات و اخباری را که در آنها به مناسبتی از شرطه الخمیس سخن به میان آمده، بررسی می‌کنیم، به روشنی می‌بینیم که فعالیت این جماعت به دوران خلافت امام محدود بوده است. نخستین اخباری که در باره این گروه به ثبت رسیده، به جنگ جمل (۳۶ ق) مربوط است؛ زیرا نوشته‌اند پس از خطبه‌ای که امام بعد از جنگ جمل در ذم اهل بصره ایراد کرد، بر استر خویش نشست و گروهی از شرطه الخمیس نزد وی فراهم آمدند.<sup>۷۵</sup> همچنان که دیدیم، در روز جمل به عبدالله بن یحیی حضرمی گفت: تو و پدرت به واقع از شرطه الخمیس هستید.<sup>۷۶</sup> این می‌تواند نشانه‌ای باشد از این که چنین سپاهی همزمان با جنگ جمل سازماندهی شده است. روایات و اخبار دیگری هم - که ذکری از شرطه الخمیس در آنها به میان آمده است - جملگی به دوران خلافت امام مربوط است.<sup>۷۷</sup> واپسین گزارشی هم که در باره این سپاه در اختیار ماست، به حوادث سال ۴۱ هجری مربوط می‌شود و آن، وقتی است که حسن بن علی مجبور به مصالحه با معاویه شد و شرطه الخمیس قیس بن سعد را به سالاری خویش برگزیدند و با او بر جنگ با معاویه هم پیمان شدند؛<sup>۷۸</sup> هر چند چنین جنگی هرگز واقع نشد. از این پس، در تاریخ دیگر نامی از شرطه الخمیس به چشم نمی‌خورد. بنا بر این، باید گفت همزمان با کناره‌گیری امام حسن بن علی از خلافت و مراجعت آن حضرت به مدینه پرونده این سازمان نیز بسته شده است.

## مأموریت‌های شرطه الخمیس

در باره مأموریت‌ها و تکالیف این سازمان در منابع تاریخی و روایی سند صریحی به ثبت نرسیده است؛ اما از برخی روایت‌ها می‌توان تا اندازه‌ای حدس زد که تکالیف مشروحه زیر به عهده آنان بوده است:

الف. پشتیبانی از سایر نیروهای نظامی؛ چنان که از امام نقل کرده‌اند که در وصف آداب جنگ فرموده است:

پیادگان و تیراندازان را مقدم دارید تا دشمن را تیر باران کنند. دو جناح (میمنه و میسره) به جنگ پردازند. سواران دلیر و گزیده را به دفاع از پرچم و مقدمه بگمارید. برای تعقیب سواری از دشمن - که از همزمان خویش جا مانده است - محل مأموریت خود را رها نکنید. هر کس فرصتی یافت، به دشمن یورش برد و پس از محکم کردن محل مأموریتش فرصت را غنیمت شمارد و چون کارش را به انجام رساند، به جایگاهش برگردد. چون خواستید حمله برید، فرمانده مقدمه آغاز کند. اگر ضعف و سستی در او پدیدار شد، شرطه الخمیس به یاری اش

74. کتاب الرجال، ص ۳؛ معرفه الرجال، ص ۶؛ الاختصاص، ص ۶؛ نیز: قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۴؛ مستدرکات علم رجال، ج ۸، ص ۲۰۰.

75. الجمل، ص ۲۱۷.

76. متن کامل این روایت در دنباله مقاله خواهد آمد.

77. مثلاً ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ج ۴، ص ۱۸۱؛ ج ۷، ص ۳۷۱؛ الفهرست، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۱.

78. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۱۶۴.

برخیزند. اگر در آنان نیز سستی پدیدار شد، گزیدگان یورش برند و تیراندازان دست به کار شوند...<sup>۷۹</sup>

ب. نگهبانی از جان امام؛ از برخی گزارش‌ها می‌توان حدس زد که شرطه الخمیس احياناً خود را مکلف به حفاظت از جان امام می‌دانسته‌اند. از جمله نوشته‌اند پس از جنگ جمل حضرت خطبه‌ای در ذمّ مردم بصره ایراد کرد و پس از پایان خطبه بر استر خویش نشست و جماعتی از شرطه الخمیس و طوایفی از مردم نزد او گرد آمدند (واجتمع الیه جماعة من شرطه الخمیس و طوایف).<sup>۸۰</sup> هر چند در متن این گزارش به حفاظت از جان امام تصریح یا اشاره‌ای نشده است، اما بر سبیل احتمال می‌توان گفت اجتماع آنان بدین منظور بوده است؛ همچنان که نوشته‌اند:

روزی علی در مسجد کوفه بود. چون تاریکی شب همه جا را فرا گرفت، مردی که جامه‌ای سپید برتن داشت، از در فیل وارد شد. در این هنگام، نگهبانان و شرطه الخمیس حاضر شدند. امام آنان را گفت: چه می‌خواهید؟ گفتند: این مرد را دیدیم که سوی ما می‌آید. ترسیدیم که گزندی به تو رساند. امام فرمود: هرگز، بازگردید، خدا رحمتان کند. آیا مرا از گزند اهل زمین حفظ می‌کنید؟ پس چه کسی مرا از اهل آسمان حفظ خواهد کرد؟<sup>۸۱</sup>

این گزارش در صورت صحت، نشان می‌دهد که امام چنین مأموریتی را به شرطه الخمیس نسپرده بود. بلکه آنان خود از سر ارادت چنین تکلیفی را بر دوش خود احساس می‌کرده‌اند.

ج. اجرای احکام و فرامین و مجازات مجرمان یا مأموریتی شبیه مأموریت پلیس قضایی؛ مثلاً در روایات آمده است که روزی جوانی از نحوه قضاوت شریح قاضی در باره مظنونان به قتل پدرش به امام شکایت برد.

امام پس از شنیدن شکایت آن جوان، خود به قضاوت نشست و قنبر را فرمود شرطه الخمیس را فراخواند. قنبر آنان را فراخواند و امام هر یک از متهمان را به یکی از شرطه الخمیس سپرد و به طور جدا جدا آنان را بازجویی کرد تا حقیقت آشکار شد.<sup>۸۲</sup> همچنان که به موجب برخی روایات، وقتی امام در کوفه با گروهی روبه‌رو شد که خود را مسلمان می‌خواندند و به یگانگی خدا معترف بودند، اما محمد را به پیامبری نمی‌شناختند، شرطه الخمیس را مأمور مجازات آنان کرد.<sup>۸۳</sup> گاهی هم امام را در محل شرطه الخمیس یا در میان آنان دیده‌اند که با تازیانه فروشندگان چربی (ماهی بی فلس)، مارماهی و ماهی زمار را - که خوردن آنها حرام است - می‌زده است.<sup>۸۴</sup>

در همین جا مناسب است بیفزاییم که از برخی از گزارش‌ها می‌توان استنباط کرد که عضویت در شرطه الخمیس خالی از اهمیت و اعتبار اجتماعی نبوده است.<sup>۸۵</sup>

79. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۷۲.

80. الجمل، ص ۲۱۸.

81. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۸۵.

82. الکافی، ج ۷، ص ۳۷۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵.

83. الکافی، ج ۴، ص ۱۸۱.

84. همان، ج ۱، ص ۳۴۶؛ کمال الدین، ص ۵۳۶.

85. وقعة صفین، ص ۴۰۶؛ الغارات، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۱.

## ارزش و فایده رجال شناختی این اصطلاح

چنان که در مقدمه گفته شد، رجال شناسان شیعه، بویژه در سده‌های اخیر، ضمن بررسی‌های خود در باره مدلول الفاظ جرح و تعدیل، در باره این اصطلاح و ارزش رجال شناختی آن سخن گفته‌اند. این رجال شناسان داوری خود را در باره این گروه عمدتاً بر پایه روایت‌ها و آگاهی‌هایی سامان داده‌اند که در خلال رجال برقی و کشی به دست ما رسیده است. روایت‌های مزبور از این قرار است:

الف. امیرالمؤمنین به این جماعت فرمود:

تَشَرَّطُوا إِنَّمَا أَشَارَ طُكْمَ عَلِي الْجَنَّةِ وَ لَسْتُ أَشَارَ طُكْمَ عَلِي ذَهَبٍ وَ لَافِضَةٍ. إِن نَبِينَا قَالَ لِأَصْحَابِهِ فِيمَا مَضَى: «تَشَرَّطُوا فَإِنِّي لَسْتُ أَشَارَ طُكْمَ إِلَّا عَلِي الْجَنَّةِ»؛<sup>۸۶</sup>

به پیمان خود به دقت عمل کنید که من با شما بر بهشت پیمان می‌بندم، نه بر زر و سیم. پیامبر ما در گذشته به یاران خود گفت: «به قول و قرار خود پایبند باشید که من جز بر رسیدن به بهشت با شما پیمان نمی‌بندم».

ب. امیرالمؤمنین در روز جمل به عبدالله بن یحیی حضرمی گفت:

ابشر يا ابن يحيى! فانك و أبائك من شرطة الخميس حقاً. لقد أخبرني رسول الله باسمك و اسم أبيك في شرطة الخميس و الله سماكم في السماء شرطة الخميس علي لسان نبيه؛<sup>۸۷</sup>

ای پسر یحیی، تو را بشارت باد که تو و پدرت واقعاً از شرطة الخميس هستید. رسول خدا مرا از نام تو و نام پدرت در زمره شرطة الخميس آگاه کرده است. خدا در آسمان شما را بر زبان پیامبرش شرطة الخميس نامیده است.

ج. نصر بن صباح بلخی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از اسماعیل بن بزيع، از ابی الجارود نقل کرده است که گفت به اصیغ بن نباته گفتیم: این مرد (یعنی علی) در میان شما چه منزلتی داشت؟ اصیغ گفت: نمی‌دانم تو چه می‌گویی. همین قدر بگوییم که شمشیرهای ما بر دوشمان آویخته بود و هر کس را که اشاره می‌فرمود، گردنش را می‌زدیم. او به ما می‌گفت:

تَشَرَّطُوا فَوَاللَّهِ مَا اشْتَرَا طُكْمَ لَذَهَبٍ وَ لَا لَفِضَةٍ وَ مَا اشْتَرَا طُكْمَ إِلَّا لِلْمَوْتِ. إِن قَوْمًا مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَشَارَطُوا بَيْنَهُمْ. فَمَا مَاتَ أَحَدٌ مِنْهُمْ حَتَّى كَانَ نَبِيٌّ قَوْمَهُ أَوْ نَبِيٌّ قَرِيْنَهُ أَوْ نَبِيٌّ نَفْسَهُ، وَ إِنَّكُمْ لِمَنْزِلَتِهِمْ غَيْرَ أَنْكُمْ لَسْتُمْ بِأَنْبِيَاءٍ.<sup>۸۸</sup>

به پیمان خود به خوبی عمل کنید. به خدا قول و قرار شما برای زر و سیم نیست، بلکه فقط برای مرگ است. پیش از شما قومی از بنی اسرائیل میان خود قرار گذاشتند. در نتیجه، هر یک از آنان قبل از مرگ به پیامبری قوم خود یا شهر خود یا به پیامبری خود رسید و شما به منزله آنان هستید با این فرق که شما پیامبر نیستید.

86. کتاب الرجال، ص ۳؛ الاختصاص، ص ۲؛ مقایسه شود با: الفهرست، (ابن ندیم)، ص ۲۲۳. در آن جا آمده است: یکی از پیامبران در گذشته به یاران خود چنین سخنی گفت.

87. کتاب الرجال، ص ۱؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۶.

88. اختیار معرفة الرجال، ص ۵، ۱۰۳؛ الاختصاص، ص ۶۵ به نظر می‌رسد ذیل روایت بالا صورت دیگری از همان روایت نخستین برقی باشد.

د. محمد بن مسعود عیاشی و ابوعمر بن عبدالعزیز، از محمد بن نصیر، از محمد بن عیسی، از ابی الحسن غزلی (یا عرنی)، از غیاث همدانی، از بشر بن عمرو همدانی روایت کرده‌اند که گفت:

مَرَّ بِنَا امِير الْمُؤْمِنِينَ . فَقَالَ : اِكْتَبُوا فِي هَذِهِ الشَّرْطَةِ . فَوَاللَّهِ لَا غَنِيَ بَعْدَهُمْ إِلَّا شَرْطَةُ النَّارِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ».<sup>۸۹</sup>

امیرالمؤمنین بر ما گذشت و فرمود: در این سپاه عضو شوید. به خدا از این سپاه که بگذرید، بقیه سپاه دوزخ‌اند. مگر کسانی که کاری شبیه ایشان انجام دهند.

ه. محمد بن مسعود، از علی بن حسن، از مروک بن عبید، از ابراهیم بن ابی البلاد، از مردی، از اصبح روایت کرده است که به او گفتیم: ای اصبح، چگونه شما را شرطه الخمیس نامیده‌اند؟ در پاسخ گفت: ما تضمین دادیم که در راه او (یعنی امیرالمؤمنین) فداکاری و جانفشانی کنیم و او نیز فتح و ظفر را برای ما تضمین کرد.<sup>۹۰</sup>

این روایت‌ها - که با در نظر داشتن معیارهای حدیثی شناختی جملگی ضعیف هستند<sup>۹۱</sup> - ظاهراً از باب اشتها آنها میان اصحاب مورد قبول واقع شده<sup>۹۲</sup> و رجال شناسان داوری خود را در باره این جماعت بر پایه آن استوار ساخته‌اند. گفتنی است علاوه بر روایاتی که از نظر گذشت، گزارش‌های دیگری هم در دست است<sup>۹۳</sup> که نشان می‌دهد برخی از غالیان خود را دنبال کنندگان راه و روش شرطه الخمیس معرفی می‌کرده‌اند یا دست کم می‌کوشیده‌اند از راه و رسم شرطه الخمیس مؤیدی برای رفتار دینی خود بیابند. به دیگر سخن، آمال خویش را در رفتار شرطه الخمیس جست و جو می‌کرده‌اند. اینک برای آگاهی از داوری‌های رجال شناسان آرای آنان را به صورت زیر دسته بندی و عرضه می‌دارد:

- الف. از بعضی از اخبار، در باره شرطه الخمیس مدح عظیم (چشمگیر) مستفاد می‌گردد.<sup>۹۴</sup>  
 ب. سخن امیرالمؤمنین به عبدالله بن یحیی حضرمی مدحی است که از توثیق چیزی کم ندارد؛ بلکه ارزش آن از توثیق نیز بیشتر است.<sup>۹۵</sup>  
 ج. عضویت در شرطه الخمیس برای اعتماد به یک راوی کافی است.<sup>۹۶</sup>

89. همان جا.

90. معرفة الرجال، ص ۱۰۳؛ الاختصاص، ص ۶۵.

91. نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۸۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۲۲؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۷۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۲۲۱ - ۳۱۹؛ ج ۴، ص ۳۷۸.

92. مثلاً ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۷۸.

93. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۰۷؛ دلائل الإمامة، ص ۳۷۲؛ نیز: معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۲۴.

94. تنقيح المقال، ج ۱، ص ۱۹۶.

95. مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۰۰.

96. الوجيزة، ص ۱۰۲.

د. این عنوان بر غایت ایمان کسی که در حقش چنین چنین گفته‌اند، دلالت دارد و همچنان که جمعی از طایفه امامیه برآنند، می‌تواند حاکی از وثاقت باشد؛ چه، خداوند مجاهدان را برنشتگان برتری داده است؛<sup>۹۷</sup> چه رسد به اعیان و گزیدگان ایشان که آماده جانشانی بوده‌اند.<sup>۹۸</sup>

ه اخبار رسیده در باره کسانی که در زمره شرطه الخمیس معرفی شده‌اند، حاکی از عدالت آنان، حتی چیزی بالاتر از عدالت است؛ چنان که این مطلب بر کسی که در فهم این اخبار تدبّر کند پوشیده نیست. حتی می‌توان گفت، مقام و موقعیت اینان کمتر از مقام و موقعیت گروهی از وکیلان و سفیران نیست.<sup>۹۹</sup>

چنانچه ملاحظه می‌شود، این رجال شناسان از روایات ذکر شده، بعضاً مدح و بعضاً توثیق و تعدیل جملگی اعضای این سازمان را نتیجه گرفته‌اند. حال باید دید این مدح یا توثیق یا تعدیل عام تا چه پایه درست است. تردیدی نیست که شرطه الخمیس گروهی از یاران و سربازان نخبه امام بوده‌اند که با وی بیعت مرگ کرده بودند.<sup>۱۰۰</sup> پایداری و ایستادگی این جمع، حقیقتی است که معاویه نیز بدان معترف بوده است؛ زیرا پس از شهادت امام، وقتی عمرو بن عاص به معاویه پیشنهاد کرد که با قیس بن سعد - که سالار شرطه الخمیس بود - بجنگد و به او امتیازی ندهد، معاویه گفت:

به خدا! که این جمع را نتوانیم کشت، مگر به شمار خودشان از مردم شام را بکشند. پس از آن دیگر زندگانی خوش نباشد. به خدا! هرگز با وی جنگ نمی‌کنم، مگر آن که از جنگ وی چاره‌ای نماند.<sup>۱۰۱</sup>

اما آیا این بدان معناست که این جمعیت - که شمارشان را از پنج هزار تا چهل هزار تن نوشته‌اند - همه ثقه یا عادل بوده‌اند؟ برای پاسخ این پرسش باید گفت، صفحات تاریخ دست کم در یک مورد ثبت کرده است که امام خود، یکی از اعضای شرطه الخمیس به نام نعیم بن دجاجه را تنبیه کرده است. تفصیل حادثه چنین است:

علی فرستاد که لبید بن عطار تمیمی (یکی از اعیان وفد تمیم) را بیاورند. چون او را می‌آوردند، از یکی از مجالس بنی اسد - که نعیم بن دجاجه در آن حضور داشت - گذر کردند. نعیم - که از شرطه الخمیس بود - برخاست و او را آزاد کرد. مأموران نزد امام برگشتند و موقوف را گزارش کردند. امام فرمود: نعیم را نزد من بیاورید. سپس فرمود او را سخت بزنند. چون او را می‌زدند، گفت: ای امیرمومنان، همراه تو بودن خواری و جدایی از تو کفر است (إنّ المقام معک لذل و إنّ فراقک لکفر). علی فرمود: آیا

97. سوره نساء، آیه ۹۵.

98. سماء المقال، ج ۲، ص ۲۴۶.

99. المنتقى النفیس، ص ۲۰۰؛ نیز: کتاب القضاء، ج ۲، ص ۳۹.

100. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۱۵۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۹، ص ۴۲۸.

101. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۱۶۴ و ترجمه آن، ج ۷، ص ۲۷۱۸ - ۲۷۱۹.

به راستی عقیده تو چنین است؟ گفت: آری. پس فرمود: او را آزاد کنید.<sup>۱۰۲</sup> در روایت کشی آمده است: چون امام سخن او را شنید، گفت: تو را بخشیدم. خدا می‌فرماید: سیئه را به وجه نیکوتر پاسخ دهید. این که گفتی همراه تو بودن خواری است، سیئه‌ای است که مرتکب شدی و این که گفتی جدایی از تو کفر است، حسنه‌ای است که به دست آوردی. پس این در برابر آن.<sup>۱۰۳</sup> مصحح کتاب کشی در این جا افزوده است: از این روایت معلوم می‌شود که وی قلباً معتقد و در اعمال و عبادات متخلف و مقصر بوده است. از همین رو، امام در حق او فرمود «این در برابر آن».<sup>۱۰۴</sup>

از این نمونه، به خوبی، می‌توان دریافت که همه اعضای شرطه الخمیس در اعتقاد و عمل یکسان نبوده‌اند؛ چنان که معمولاً هر صنف و طبقه‌ای از حیث مراتب نقص و کمال با هم یکسان و مساوی نیستند. این نکته را از سخن امام خطاب به عبدالله بن یحیی حضرمی نیز می‌توان استنباط کرد؛ چه امام فرمود: «إنک و اباک من شرطه الخمیس حقاً». در این جا قید تأکید «حقاً» به روشنی نشان می‌دهد که عبدالله یاد شده و پدرش در میان اعضای آن گروه، ممتاز و سرآمد و به دیگر سخن شرطه الخمیس واقعی بوده‌اند. بنا بر این، همچنان که صاحب معجم رجال الحديث در درستی برخی از توثیقات همگانی مثل «وکالت امام» یا «همنشینی با یکی از معصومان» مناقشه کرده است،<sup>۱۰۵</sup> توثیق یا تعدیل جملگی اعضای شرطه الخمیس نیز امری است که پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد. سخنی هم که امام به عبدالله بن یحیی حضرمی گفته است، یک توثیق یا تعدیل خاص است<sup>۱۰۶</sup> و هرگز نمی‌توان وثاقت جملگی اعضای آن سازمان را از آن نتیجه گرفت.

صرف نظر از درستی یا نادرستی این توثیق همگانی از جنبه نظری، چنین توثیق یا تعدیلی از جنبه عملی نیز چندان فایده‌ای در بر ندارد؛ چه، از میان این جمعیت انبوه - که شمارشان را به کمترین عدد پنج هزار و به بیشترین عدد چهل هزار تن گفته‌اند - تنها حدود سی تن شناخته‌اند و از بقیه آنان نامی در تاریخ ثبت نشده است. این تعداد اندکی را هم که نامشان در تاریخ ثبت است، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

یک. کسانی چون ابوالوضی عباد بن نسیب قیسی، عفاک بن مُسیح فزاری و عبدالله بن اسید کندی که به هیچ وی، نامشان در کتب رجالی شیعه ثبت نشده است و این حاکی از آن است که نامشان در اسناد روایات وجود ندارد؛ هر چند که ظاهراً از طریق فرد نخستین در مجموعه‌های حدیثی اهل سنت روایاتی نقل شده است.<sup>۱۰۷</sup>

دو. کسانی چون مقداد بن اسود کندی، میثم بن یحیی التمار، قیس بن سعد بن عباده، نعیم بن داجه، حبیب بن مظاهر اسدی، محمد بن ابی بکر، حکیم بن سعید حنفی، سهل بن حنیف، عثمان بن

102. الفار، ج ۱، ص ۱۹۱ - ۱۲۱.

103. اختیار معرفة الرجال، ص ۹۰.

104. همان، ص ۳۰۱.

105. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۵۷ - ۸۳.

106. چنان که از عبارت وحید بهبهانی نیز همین معنا به دست می‌آید (ر.ک: تعلیقات، ص ۲۱۴).

107. التاريخ الكبير، ج ۶ ص ۳۱.

حنيف، عبدالله بن يحيى حضرمي، بشر بن عمروهمداني، عمرو بن حمق خزاعي، سعد بن حارث خزاعي و مالک اشتر نخعی که با وجود آن که نام و شرح حالشان در کتب رجالی ثبت است، اما نامشان در سلسله سند روایات امامیه به چشم نمی‌خورد؛<sup>۱۰۸</sup> هر چند که از برخی از آنان به طور مسلم احادیثی در مجموعه‌های حدیثی اهل سنت وجود دارد. نکته مهم‌تر این که وثاقت بسیاری از افراد مذکور با صرف نظر از عضویت آنان در شرطه الخمیس به اثبات رسیده است. سلیم بن قیس هلالی هم بجز کتاب مشهوری که به او منسوب است، روایت دیگری از او در مجموعه‌های حدیثی وجود ندارد.<sup>۱۰۹</sup> اگر روایتی هم از او موجود باشد، ظاهراً مأخذش همان کتاب منسوب به اوست.

سه. کسانی چون جابر بن عبدالله انصاری، عمار بن یاسر و اصیغ بن نباته<sup>۱۱۰</sup> که هم در مجموعه‌های حدیثی شیعه و هم در مجموعه‌های حدیثی اهل سنت روایاتی از آنها وجود دارد، اما وثاقت و بلکه عدالت اینان، منهای عضویت آنان در شرطه الخمیس، دست کم نزد رجال شناسان شیعه امری مسلم است. بنا بر این، وابستگی به شرطه الخمیس از منظر جرح و تعدیل راویان اطلاعات چشمگیری را در اختیار حدیث پژوهان قرار نمی‌دهد.

### نتیجه

حاصل سخن آن که هر چند اخبار شرطه الخمیس — که خود در حدّ اشتهاست — حکایت از آن دارد که این گروه سپاهی مرکب از سربازان نخبه و فداکار امام علی بن ابی طالب بوده‌اند، اما وابستگی یا عدم وابستگی به این سپاه از منظر مطالعات رجال شناختی و جرح و تعدیل راویان و مآلاً نقد حدیث آگاهی چشمگیری در اختیار ما نمی‌گذارد. بنا بر این، به نظر می‌رسد رجال شناسان عمدتاً متأخر شیعه — که به این موضوع بیش از پیش عنایت نشان داده‌اند — به نتایج و دستاوردهای آن چندان توجهی نداشته‌اند.

### کتابنامه

— *الاختصاص*، محمد بن محمد بن النعمان الملقب بالشیخ المفید (336 - 413ق)، تصحیح: علی اکبر الغفاری، قم: منشورات جماعة المدرسين.

108. برای آگاهی از موضوع به ترتیب ر.ک: *معجم رجال الحديث*، ج ۱۸، ص ۳۱۴؛ ج ۱۹، ص ۹۴؛ ج ۱۴، ص ۹۳ - ۹۴؛ ج ۱۹، ص ۱۷۴؛ ج ۴، ص ۲۲۲؛ ج ۱۴، ص ۲۳۰؛ ج ۶، ص ۱۸۶؛ ج ۸، ص ۳۳۵؛ ج ۱۱، ص ۱۰۶؛ ج ۱۰، ص ۳۷۸؛ ج ۳، ص ۳۱۹؛ ج ۱۳، ص ۸۷؛ ج ۱۴، ص ۱۶۱.

109. *معجم رجال الحديث*، ج ۸، ص ۲۱۶؛ *تهذيب المقال*، ج ۱، ص ۱۸۳.

110. وی که از کبار تابعین است، در فنون ابوات فقه، تفسیر و حکم روایاتی بسیار دارد. در باره او و روایاتش ر.ک: *ایضاح الاشتباه*، ص ۸۰؛ *معجم رجال الحديث*، ج ۳، ص ۲۱۸ - ۲۲۳، ۴۸۷ - ۴۸۹؛ *میراث مکتوب شیعه*، ص ۹۰ به بعد.



- *الاصابة في تمييز الصحابة*، احمد بن علي المشتهر بابن حجر العسقلاني (773 - 852ق)، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتب العلمية، 1415ق / 1995م.
- *اصول الكافي*، محمد بن يعقوب كليني (م329ق)، ترجمه: سيدجواد مصطفوي، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بيت، 1344ش.
- *اضواء علي عقائد الشيعة الامامية و تاريخهم*، جعفر السبحاني (1308 - ...)، الطبعة الأولى، تهران: نشر مشعر، 1421ق / 1379ش.
- *الاعلام*، خيرالدين الزركلي (1893 - 1966م)، الطبعة التاسعة، بيروت: دارالعلم للملايين، 1990م.
- *اكمل المنهج في تحقيق المطالب*، محمد جعفر بن محمد طاهر الخراساني الكرباسي (م1175ق)، تحقيق: جعفر الحسيني الاشكوري، الطبعة الاولى، قم: دارالحديث، 1425ق / 1383ش.
- *انصار الحسين*، محمدمهدي شمس الدين (1931 - 2001م).
- *ايضاح الاشتباه*، حسن بن يوسف المشتهر بالعلامة الحلي (648 - 766 هـق)، تحقيق: محمد حسون، الطبعة الاولى، قم: 1411ق.
- *بحار الانوار*، محمد باقر بن محمد تقى المجلسي (م1111ق)، الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسه الوفاء، 1403ق / 1983م.
- *بيكار صفين*، نصر بن مزاحم منقرى (م212ق) تصحيح: عبدالسلام محمد هارون، ترجمه: پرويز اتابكي، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، 1366ش.
- *تاريخ تمدن اسلام*، جرجي زيدان، ترجمه و نگارش: علي جواهر كلام، چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات اميركبير، 1369ش.
- *تاريخ خليفة بن خياط*، ابوعمرو خليفة بن خياط العصفري، (م240ق) تحقيق: فواز، الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلمية، 1415ق / 1995م.
- *تاريخ الرسل و الملوك*، ابوجعفر محمد بن جرير الطبري (م310ق)، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الثانية، بيروت: دارالتراث، 1387ق / 1967م.
- \_\_\_\_\_، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، تهران: بنياد فرهنگ ايران، 1352ش.
- *التاريخ الكبير*، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل البخاري (م256ق)، بمر اقبه: محمد عبدالمعيد خان، دياربكر: المكتبة الاسلاميه.
- *تاريخ مدينة دمشق*، علي بن الحسن المعروف بابن عساكر، تحقيق: علي شيري، دارالفكر، 1415ق.
- *التحرير الطاووسي*، حسن بن زين الدين صاحب المعالم (959 - 1011ق)، تحقيق: فاضل الجواهرى و محمود المرعشى، الطبعة الأولى، قم، بى نا، 1411ق.

- **تعليقات علي منهج المقال**، محمد باقر بن محمد اكمل المشتهر بالوحيد البهيماني (1118 - 1205ق)، چاپ سنگي، بي جا، 1306ق.
- **تنقيح المقال**، عبدالله بن محمدحسن المامقاني (1260 - 1351ق)، النجف: الطبعة الحجرية، بي تا.
- **تهذيب الاحكام**، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسي (385 - 460ق)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخراسان، الطبعة الرابعة، تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1365ش.
- **تهذيب الكمال**، يوسف بن عبدالرحمن المزى، تحقيق: بشار عواد معروف، الطبعة الرابعة، بي جا، مؤسسة الرسالة، 1406ق/1985م.
- **تهذيب المقال**، محمد علي الابطحي (1372 - ... ق)، اصفهان: 1405ق / 1363ش.
- **جامع الرواة**، محمد علي الاردبيلي (م 1028ق)، قم: مكتبة المحمدي، بي تا.
- **الجمل**، محمد بن محمد بن النعمان الملقب بالشيخ المفيد، قم: مكتبة الداوري.
- **خزانة الادب**، عبدالقادر بن عمر البغدادي (م 1093ق)، تحقيق: محمد نبيل طريفي و اميل بديع اليعقوب، الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلميه، 1998م.
- **خلاصة الاقوال**، حسن بن يوسف المشتهر بالعلامة الحلبي (648 - 726ق)، الطبعة الثانية، النجف: 1381ق.
- **دعائم الاسلام**، القاضي ابو حنيفة النعمان بن محمد التميمي، تحقيق: آصف بن علي أصغر فيضي، القاهرة: دارالمعارف، 1383ق / 1963م.
- **دلائل الامامة**، محمد بن جرير بن رستم الطبري (القرن الخامس)، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة البعثة، 1413ق.
- **الرجال**، الحسن بن علي بن داود الحلبي (م 707ق)، تحقيق: محمدصادق بحر العلوم، النجف، بي تا، 1392ق / 1972م.
- **الرجال**، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسي (385 - 460ق)، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، قم، بي تا، 1415ق.
- **الرسائل الرجالية**، محمد بن محمد ابراهيم الكلباسي (1247 - 1315ق)، تحقيق: محمدحسين الدرايتي، الطبعة الأولى، قم: دارالحديث، 1422ق / 1380ش.
- **سماء المقال في علم الرجال**، ابوالهدى الكلباسي (م 1356ق)، تحقيق: محمدالحسيني القزويني، الطبعة الاولى، قم، بي تا، 1419ق.
- **الصالح**، اسماعيل بن حماد الجوهري، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، الطبعة الرابعة، بيروت: دارالعلم للملايين، 1990م.
- **الطبقات الكبرى**، محمد بن سعد (م 230ق)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلمية، 1410ق / 1990م.

- \_\_\_\_\_، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، الطبعة الاولى، الطائف: مكتبة الصديق، 1414ق / 1993م.
- \_\_\_\_\_ *طرائف المقال*، السيد علی اصغر بن محمد شفیع البروجردی (م1313ق)، تحقیق: مهدی الرجائی، الطبعة الاولى، قم: 1410ق.
- \_\_\_\_\_ *الغارات*، ابواسحاق ابراهيم بن محمد الثقفي الكوفي (م283ق)، تحقیق: جلال الدين المحدث، الطبعة الثانية، تهران: انجمن آثار ملی، 1355ش.
- \_\_\_\_\_ *الفهرست*، محمد بن اسحاق النديم (438ق/1047م)، تحقیق: رضا تجدد، الطبعة الثانية، تهران: 1393ق / 1973م.
- \_\_\_\_\_ *قاموس الرجال*، محمد تقی التستری (1282 - 1374ش)، الطبعة الاولى، قم: 1422ق.
- \_\_\_\_\_ *الكافي*، محمد بن یعقوب الكلینی (م329ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، الطبعة الثالثة، تهران: دارالکتب الاسلامیة، 1388ق.
- \_\_\_\_\_ *کتاب الرجال*، احمد بن ابی عبدالله البرقی (م274ق)، تحقیق: السيد کاظم الموسوی، تهران: دانشگاه تهران، 1342ش.
- \_\_\_\_\_ *کتاب القضاء*، محمدرضا گلپایگانی (م1414ق)، تقرير: علی الحسینی المیلانی، قم: 1401ق.
- \_\_\_\_\_ *کمال الدین و تمام النعمة*، محمد بن علی بن بابویه القمی الملقب بالصدوق (311 - 381ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، الطبعة الثانية، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، دون تاریخ.
- \_\_\_\_\_ *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، محمدجعفر جعفری لنگرودی (1302 - ...)، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش، 1378ش.
- \_\_\_\_\_ *المجالس الفاخرة*، عبدالحسین شرف الدین الموسوی (م1377ق)، تحقیق: محمود البدری، قم: 1421ق.
- \_\_\_\_\_ *مجمع البحرين*، فخرالدین بن محمد الطریحی (979 - 1085ق)، تحقیق: احمد الحسینی، الطبعة الثانية، تهران: 1408ق.
- \_\_\_\_\_ *مختصر بصائر الدرجات*، حسن بن سلیمان الحلی (القرن التاسع)، الطبعة الاولى، النجف: 1370ق / 1970م.
- \_\_\_\_\_ *مستدرکات علم رجال الحديث*، علی النمازی الشاهرودی (م1405ق)، الطبعة الأولى، تهران: 1422ق.
- \_\_\_\_\_ *معجم رجال الحديث*، آیه الله السيد ابوالقاسم الموسوی الخویی، الطبعة الثالثة، بیروت: 1403ق / 1983م.

- *اختيار معرفة الرجال*، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزيز الكشي، اختيار: محمد بن حسن الطوسي، بتصحيح: حسن المصطفوي، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، 1348 ش.
- *مناقب آل أبي طالب*، ابن شهر آشوب (م 588ق)، النجف، 1376ق/ 1956م.
- *من لا يحضره الفقيه*، محمد بن علي بن بابويه القمي (311 - 381ق)، تصحيح: علي اكبر الغفاري، الطبعة الثانية، قم: 1404ق.
- *المنتظم في تاريخ الامم و الملوك*، عبدالرحمن بن علي المشتبه بابن الجوزي (508 - 597ق)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلمية، 1412ق/ 1992م.
- *المنتقى النفيس من درر القواميس*، آقا بن عابد المشتبه بالفاضل الدربندي (م 1286ق)، تقديم و عرض: محمدرضا الحسيني الجاللي، تراثنا، العدد الثالث [24]، السنة السادسة، قم: رجب 1411ق.
- *ميراث مكتوب شيعه*، سيدحسين مدرسي طباطبايي (1320 - ...)، ترجمه: سيد علي قرايي و رسول جعفريان، قم: كتابخانه تخصصي تاريخ اسلام و ايران، 1383 ش.
- *نقد الرجال*، مصطفى بن حسين التفرشي (م 1044ق)، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، 1418ق.
- *النهايه في غريب الحديث و الاثر*، المبارك بن محمد الجزري (م 544 - 606ق)، تحقيق: محمود محمد الطناحي و طاهر احمد الزاوي، القاهرة، 1383ق/ 1963م.
- *الوجيزة في علم الرجال*، محمداقرا بن محمد تقى المجلسي (1037 - 1111ق)، الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1415ق/ 1995م.
- *وقعة صفين*، نصر بن مزاحم منقري (م 212ق)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، القاهرة: المؤسسة العربية الحديثه، 1382ق.
- *وسائل الشيعه*، محمد بن الحسن الحر العاملي (1033 - 1104ق)، الطبعة الثانية، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، 1414ق.
- *هامش كتاب عجائب احكام امير المؤمنين* (السيد محسن الامين)، فارس حسون كريم، الطبعة الاولى، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، 1419ق/ 1998م.